



## اجل در کمین جان است و سرانجام گریزها هم آغوشی با اوست! / از فرارسیدن ناگهانی مرگ بترسید

از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید زیرا آنچه از «روزی» از دست رفته امید بازگشت آن هست، اما آنچه از عمر گذشته امید بازگشت آن نمی رود، آنچه امروز از بهره دنیا کم شده ممکن است فردا اضافه گردد ولی آنچه دیروز از عمر گذشته امروز امید بازگشتش نیست.

از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید زیرا آنچه از «روزی» از دست رفته امید بازگشت آن هست، اما آنچه از عمر گذشته امید بازگشت آن نمی رود، آنچه امروز از بهره دنیا کم شده ممکن است فردا اضافه گردد ولی آنچه دیروز از عمر گذشته بازگشتش نیست.

امام علی(ع) در خطبه یکصد و چهاردهم نهج البلاغه می فرماید: ستایش مخصوص خداوندی است که «حمد» را به نعمت و نعمت را به «شکر» پیوند داده، او را بر نعمتهایش همان گونه ستایش می کنیم که بر بلاهایش و از او در مقابله با نفس سرکشی که در انجام او امرش سستی می کند و در ارتکاب نواهیست سرعت می گیرد، یاری می طلبیم و از گناهانی که علمش به آنها احاطه دارد و کتابش آنها را بر شمرده، استغفار می نمائیم، آن هم با آن علمی که به همه جا راه دارد و کتابی که همه چیز را احصاء می کند و همچون کسی که غیبها را با چشم مشاهده می کند و در کنار آنچه وعده داده شده ایستاده است به او ایمان می آوریم: ایمانی که اخلاص آن شرك را می راند و یقینش شك و تردید را می زداید.

گواهی می دهیم که غیر از او معبودی نیست و شریک ندارد و شهادت می دهیم که محمد(ص) بنده و فرستاده اوست، شهادتی که سخن را بالا می برد و عمل را به پیشگاه خدا(به مرحله قبول می رساند) شهادتی که در هر میزانی گذاشته شود سبک نمی گردد و از هر میزانی برگرفته شود سنگین نخواهد بود. ای بندگان خدا! شما را به تقوا توصیه می کنم که هم زاد و توشه است و هم پناهگاه: زادی که انسان را به سر منزل مقصود می رساند و پناهگاهی که او را از خطرهای نجات می دهد، دعوت کننده به آن بهترین دعوت کنندگان و پاسدارش بهترین پاسداران و به همین دلیل دعوت خود را به گوش همگان رسانیده و موجب رستگاری حافظان آن شده است.

ای بندگان خدا! ترس از خدا دوستان خدا را از ارتکاب محرمات باز می دارد و قلبهایشان را قرین خوف و خشیت قرار می دهد آن چنان که آنها را در دل شب بیدار می دارد (و به راز و نیاز با خدا بر می خیزند) و در روزهای گرم و سوزان به روزه وامی دارد، مشقت را به جای راحتی و تشنگی را به جای سیرابی انتخاب کرده اند، پایان زندگی را نزدیک شمرده... و به انجام اعمال نیک مبادرت ورزیده اند، آرزوها را تکذیب کرده اند و سرآمد زندگی را در نظر داشته اند. سپس آگاه باشید که دنیا سرای فناء، مشقت، دگرگونی و عبرت است: از فناء روزگار که تیرهایش خطا نمی کند و مجروحانش بهبودی نمی یابند، زندگان را هدف تیر مرگ و تندرستان را هدف بیماری قرار می دهد و نجات یافتگان را به هلاکت می کشاند، خورنده ای است که هرگز سیر نمی شود و نوشنده ای است که هیچ گاه عطشش فرو نمی نشیند. از سختی و مشکلات آن این است که: آدمی آنچه را که نمی خورد جمع می کند و آنچه را که در آن ساکن نمی گردد بناء می نهد، سپس به سوی خدا می رود در حالی که نه مالی و نه خانه ای را به همراه می برد و از دگرگونیهای آن این است که: آن کس که (دیروز) مورد ترحم مردم بود (امروز) مورد غبطه واقع می شود و آن کس که مورد غبطه بود مورد ترحم قرار می گیرد این نیست مگر به خاطر نعمتهایی که به سرعت دگرگون می شود و بلاهایی که ناگهان نازل می گردد.

از نکات عبرت انگیز آن این است که انسان در حالی که نزدیک است به آرزویش برسد، ناگهان اجالش فرا می رسد و امیدش را قطع می کند، نه به آرزو رسیده و نه آنچه مورد آرزوی اوست باقی می ماند. سبحان الله! سرور و نشاطش چه غرورآور است! و سیرابیش چه تشنگی زا؟ و چه سایه اش زود از میان می رود نه آنچه می آید رد می شود و نه آنچه گذشته است باز می گردد، سبحان الله! چه زندگان به مردگان نزدیکند! چون به زودی به آنها ملحق می شوند و چقدر مردگان از زندگان دورند چون به کلی جدا شده اند.

هیچ چیز بدتر از شر و بدی نیست جز کيفر آن و هیچ چیز نیکوتر از خیر و نیکی نیست جز پاداش آن، همه چیز دنیا شنیدنش بزرگتر است از دیدنش، ولی همه چیز آخرت دیدنش از شنیدنش بزرگتر خواهد بود پس می بایست شنیدن از دیدن و خبر از پنهانیها شما را کفایت کند، آگاه باشید هر گاه از دنیای شما کم شود و به آخرتتان افزوده گردد بهتر از آن است که از آخرتتان کم و به دنیایتان افزوده شود، چه بسا کم شد نهایی که سود به همراه دارد و چه افزایشهایی که خسران و زیان به دنبال می آورد، دامنه آنچه به آن مأمور شده اید گسترده تر است تا آنچه از آن منع گردیده اید، آنچه بر شما حلال شد بیشتر است از آنچه حرام گردیده، پس کم را به خاطر زیاد ترك گوئید و آنچه محدودتر است به خاطر گسترده تر رها کنید! روزی هایتان را ضمانت کرده و شما را به کار امر فرموده، پس نباید در طلب آنچه تضمین شده است نسبت به آنچه بر شما واجب است بیشتر کوشش کنید، با اینکه به خدا سوگند آنچنان نادانی و شك و یقین بهم آمیخته که گویی آنچه تضمین شده بر شما فرض است و آنچه واجب گردیده از شما برداشته شده، پس به عمل مبادرت ورزید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید زیرا آنچه از «روزی» از

دست رفته امید بازگشت آن هست، اما آنچه از عمر گذشته امید بازگشت آن نمی رود، آنچه امروز از بهره دنیا کم شده ممکن است فردا اضافه گردد ولی آنچه دیروز از عمر گذشته امروز امید بازگشتش نیست. امید به آینده است و نومییدی از گذشته: پس «آن چنان که شایسته است از خدا بترسید و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید».

امام علی(ع) در اسرار و رموز مرگ می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ أَمْرٍ لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ، وَالْأَجَلَ مَسَاقُ النَّفْسِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَقَةٌ. كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ. هَيْهَاتَ! عِلْمٌ مُحْزُونٌ: هَرُّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْكَ بَغْرِيْزٌ، فِي هَمِّهِ فِرَارٌ بِكَ مِنْ رَمْلٍ رَوْبُوهُ وَخَوَافُكَ! لِأَنَّكَ أَجَلٌ فِي كَمِينِ جَانِ اسْتِ وَ سِرَانِجَامِ كَرِيْزِهَا، هَمُّ أَغْوَشِيْ بِكَ أَنْ اسْتِ! وَهُوَ أَنَّ كَيْفَ رَوْزِ كَارَانِيْ فِي رِجْلِ كُشُوْدِنِ رَازِ مَرْگِ بُوْدِمُ! أَمَّا خَوَاسْتُ خُودِ اسْتِ أَنْ يَكُونَ مِنْكَ اسْرَارُ هَمِّجَانِ فَاشْ نَشُوْنِدُ! هَيْهَاتَ! كَيْفَ دَانَشِيْ سِرُّهُ بِمَهْرٍ!».

اما در میان این پدیده های میرا و فانی، تنها انسان است که از این سرنوشت، یعنی مردن خبر دارد. همه جانداران می میرند، ستارگان و کهکشان ها فرو می پاشند، اما نمی دانند که می میرند و نمی فهمند که خواهند مرد! جز انسان که می داند و می فهمد که خواهد مرد. انسان هم از آغاز پیدایش مرگ آگاه، نیست. بلکه به تدریج با مفهوم مرگ آشنا می شود. موجوداتی که مرگ ندارند و نیز موجوداتی که از مرگ خود آگاه نیستند، از مرگ دلهره نداشته نگران هم نیستند. اما انسان با آگاه شدن از مرگ، مخصوصا با آگاه شدن از مرگ خود، دچار اضطراب و نگرانی شده، چندین پرسش اساسی درباره مرگ، بر ذهن و اندیشه او سنگینی می کنند: - مرگ یعنی چه؟ - چرا باید مرد؟ - چگونه می میریم؟ - بعد از مرگ چه می شود؟ - چه کسی یا کسانی از راز مرگ آگاهند؟ - می توان مرگ را چاره جویی کرد؟ - آیا روحی داریم که با مرگ نابود نشود؟ - سرگذشت این روح - اگر باشد - پیش از پیوستن به جسم چه بوده است؟ - سرنوشت این روح، پس از مرگ جسم، چه خواهد بود؟ و ده ها پرسش دیگر.

هیچ انسانی، مرگ را نیازموده است. بنابراین طبیعی است که انسان نگران چگونگی مرگ و جان دادن باشد. چون نمی داند که جان دادن چیست و جدائی جان از جسم چگونه است، مرگ با همه هیبت و سطوتش می آید و ما چیزی از آن نمی دانیم جز آن که: «میهمانی است ناخوانده و ناخوشایند! هموردی شکست ناپذیر که می کشد و قصاص نمی شود! دامش را همه جا گسترده، با لشکر درد و رنج محاصره مان کرده، از هر سو هدف تیر و نیزه مان قرار می دهد. کابوس مرگ، با قدرت تمام، به حریم هستی انسان تجاوز کرده. بی آنکه ضربتش خطا کند در هاله ای از ابهام و تیرگی و با لشکری از بیماری ها و دردهای جانکاه، و با انبوهی از مشکلات سایه سنگین خود را گسترده، طعم تلخش را می چشاند.»

انسان گاهی علاوه بر خود مرگ، از شرایط خاص مرگ نیز نگران می شود، مانند مرگ تصادفی و نابهنگام، مرگ با بی ایمانی، مرگ در بستر نه در میدان جهاد، مرگ پس از بیماری طولانی، کشته شدن به دست دیگران، مرگ در غربت و تنهایی و امثال این ها.

امام علی(ع) نگران مرگ در بستر استراحت و در مخالفت امر خداست و از این رو می گوید: «إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ. وَالَّذِيْ نَفْسُ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ بَيَّدهُ، لِأَنَّ ضَرْبَهُ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَى مَنْ مَيَّتَهُ عَلَى الْفِرَاشِ فِيْ غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ: هَمَانَا كَرَامِيْ تَرِيْنِ مَرْگِهَا كُشْتِه شَدْنِ فِي رَهِ خُودِ اسْتِ. بَدَانِ كَسِّ كَيْ جَانِ پَسَرِ ابُو طَالِبِ فِي دَسْتِ اَوْسْتِ، هَزَارِ مَرْتَبِه ضَرْبِتِ شَمَشِيْرِ خُوْرْدِنِ بَرِ مِنْ اَسَانْتَرِ اسْتِ، تَا فِي بَسْتَرِ مَرْدِنِ نَه فِي طَاعَتِ خُودِ.»

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.» (آل عمران / ۱۰۳) علی(ع) در خطبه ای پس از بحث ظریف و دقیقی درباره توحید و تقوا و پس از يك ارزیابی مفصل از دنیا و آخرت، سرانجام سخنش را با این آیه پایان می بخشد که: «از خدا چنان که شایسته است، پروا کنید و بکوشید که جز بر مسلمانی نمیرید.» بدون تردید از همه بدتر مرگ در حال کفر و گمراهی است. علی علیه السلام با بیانی لبریز از احساس درد از مردمی که به چنین سرنوشتی گرفتارند می نالد. او درباره مردم دوران جاهلیت می گوید که: «هیچ حریمی را حرمت نمی نهادند فرزنانگان را در میان شان ارج و منزلتی نبود. به دور از نظام دینی زندگی کرده و در حال کفر جان می سپردند.»